

تعلیمات اجباری در اسلام

۱۴۴ - و ما كان المؤمنون لينفروا كافة فلولا نفر

من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا

قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون .

: همه کسانی که ایمان آورده اند نمیتوانند (برای تحصیل علم با جهاد در راه خدا) سفر کنند ؛ چرا از هر قبیله گروهی سفر نکنند ؛ تا حقیقت دین را بفهمند ؛ و پس از مراجعت قوم خود در راهنمایی کنند و بترسانند امید است آنها نیز هدایت شوند و بترسند .

تعلیمات اجباری یکی از برنامه های مفید و سودمند یک اجتماع صحیح است ، که بتواند چراغ دانش را در تمام دلهاروشن سازد ، نشانه يك فرهنگ قوی و حیاتبخش است که در سراسر نقاط کشور باغفریت جهل و نادانی مبارزه کرده ، و دهمین شماره يك تمدن و انسانیت را از سر زمین اجتماع براند .

بسیاری از جوانان و درس خوانده های ما تصور میکنند که تعلیمات اجباری یکی از ارغناهای مغرب زمین است که بوسیله مستشاران خارجی وارد مشرق زمین گردیده و مسلمین در تصویب و اجراء این برنامه رهین تفکر دانشمندان غربی هستند .

در صورتی که بی اطلاعی ما از تعالیم عالیه اسلام ما را باین اشتباه افکنده است ، بلکه یگانه منبعی جهان بشریت ، بزرگ پیشوای اسلام بوسیله همین آیه مورد بحث ؛ تعلیمات اجباری را در سرلوحه برنامه های خود قرار داده است ، آشکارا در همین آیه بفرمان پروردگار جهان مأمور شده است به مسلمانان ابلاغ کند که در تمام دورانها و در همه امکنه ، بایست گروهی از هر قبیله ای کوچ کرده و در مراکز علمی تحصیل کنند ؛ سپس با ارشاد و هدایت ، تعلیم و تربیت جمعیت خود بپردازند و در این مطلب بقدری پافشاری فرموده ، که سخن خود را با لفظ «لولا» که دلالت بر ترغیب و تحریم و ارباب دارد ، آغاز فرموده است .

یکی از بدبختیها که دامنگیر بعضی از جوانان ما گردیده این است که در طرز تفکر خود ، دنباله روهستند و بعبارت صحیح تر استقلال فکری خود را از دست داده اند و بسان مجسمه های بی اراده و بی فکر چشم براه مردم با ختر زمین دوخته اند ، هر چه از آنجا وارد اجتماع ما گردید ، در نظر بسیاری از تمدن خواهان ما باید در بست قبول کرد و بمرحله اجراء گذارد گم. و اینکه بهتر از آن و که ملنر از آن در قوانین و بر نامه های ما باشد .

دیگر بخود این حق را نمیدهیم آیا این برنامه تا چه اندازه بصلاح ما است ؛ و در صورت صلاح آیا در قوانین و بر نامه های مذهبی خود بهتر از آن ، کاملنر از آن داریم یا نه ؟

امروز در تمام کشورهای متمدن «مؤسسهٔ حمایت از حیوانات» بوجود آمده است ؛ و این فکر امروز کم و بیش در میان ما پدید آمده ؛ جوانان فریب خورده زرق و برق تمدن غرب ، پیدایش این فکر را در این قرن از دانشندان غرب میدانند در صورتی که اسلام قوانین زیادی برای حفظ حیوانات و تربیت و مراقبت و حدود ارتفاع مالک را از حیوان و .. بیان نموده است . ولی ناداشتن این چنین میراث گاهی گوی و هر دست گدائی بسوی بیگانگان دراز می نمایند . و در واقع میخواهند برسانند که اجتماع ما یک اجتماع «دنباله روه» چشم و گوش بسته است ، و ما از همه چیز حتی از میراثی که نیاکان ما برایگان در اختیار ما قرار داده اند ؛ بی اطلاعیم .

اینک برای تکمیل مطلب چند جمله کوتاهی را درباره تعلیمات اجباری از پیشوایان دین نقل می کنیم :

۱ -- **طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة** : دانش اندوزی وظیفه هر مسلمان است .

۲ -- **اطلبوا العلم من المهد الى اللحد** : زگواره تا گور دانش بجوی .

۳ -- **اطلبوا العلم ولو بالصين** : هر گاه دانش در نقاط دور دست باشد ما ننند چنین ، لازمست سفر کنید و علم آموزد .

۴ -- **الحكمة ضالة المؤمن ياخذها اين وجدها** : دانش گمشده مسلمان است هر کجا پیدا کند آنرا فرامیکرد از هر کس و در هر کشور .

۵ -- **لو علم الناس ما في طلب العلم لطلبوه ولو بسفك المهرج و خوض اللجج** : اگر مردم میدانستند که در بدست آوردن دانش چه نتایج هست ؛ بدنبال آن میرفتند و لو بقیمت جان و یا با فرورفتن در دریاها بوده باشد .

مردی شرفیاب محضر امام سجاد گردید ، در حالیکه دست مردی را در دست داشت و

عرض کرد ؛ این مرد پدرم را کشته است تکلیف من چیست ؟ ؛ حضرت در پاسخ وی فرمود : اسلام دوراه در پیش پای شما گذارده است یا خونبها بگیر و از او در گذر ؛ و یا او را بمنوان قصاص و درس عبرت برای دیگران اعدام کن ، سپس افزود ، بهتر اینست که از تقصیر او در گذرید و از او خونبها بگیرید

آن مرد عرض کرد : چگونه بگذرم در صورتی که دلم ملتهب و وجودم کسانون خشم گردیده است . امام فرمود آیا قاتل حقی در گردن شما دارد ؟ در پاسخ گفت دارد ولی جزئی است ، قاتل حق تعلیم و تربیت دارد ؛ مدتها معلم من بوده و من در مکتب او درس آموختم ام در این لحظه امام سجاد در حالی که از گفتار پسر ناراحت شده بود فرمود : حقی که این قاتل بر گردن تو دارد بالاتر از حقی است که اکنون شما بر او دارید سپس پس از گفتگوهای امام حاضر شد حق تعلیم و تربیت مرد قاتل را از وی بخرد ، و او را با دادن خونبها آزاد سازد ولی قاتل راضی بواگذار کردن چنین حقی برای امام نگردید .

رازی که هنوز نهفته است و علت آن روشن نیست .

با اینکه قرن‌ها مسلمانان پی افکنان علوم و پایه گذاران دانشهای بشری بودند و در تمام رشته‌ها دانشکده‌ها و استادان و متخصصینی بوجود آورده و سالیان درازی اروپائیان در پرتو علوم مسلمانان میز بستند ؛ و در پیدایش تمدن کنونی سهم بسزائی دارند .

با اینکه قرآن مجید و پیشوای مسلمانان سفارشهای مؤکد در بسط علوم و باسواد کردن افراد فرموده اند ولی - مع الوصف - امروز کشورهای اسلامی دنیا لاهر و کاروان تمدن هستند ؛ و بیماری جهل و بیسوادی آن اندازه که در اجتماعات آنها شیوع دارد ، در ملت‌های دیگر نیست .

اکنون این يك معمائی است . چطور شده با آنهمه سوابق درخشان ، با آنهمه سفارشات و تأکیدات چرا اخلاف این ملت این اندازه عقب مانده اند .

و این رکود و سستی معلول چه عاملی است کار بجائی رسیده است که مؤسسه دیونسکو ، از ماوراء بحار بلند شده آمده است برای رضای خدا (انشاء الله برای رضای خدا) مسلمانان ، جوانان و اطفال کشور ما را باسواد کند .

سابقاً مجله ای در عراق بنام «مجله العلم» منتشر میگردید ، روی جلد مجله برای مناسبت نام مجله و مقالات ارزنده علمی آن ؛ آن چهار حدیث اول را که در بالا از نظر خوانندگان گذشت ؛ با وضع جالبی قرارداد داده بود ؛ یک نفر از خارجیان بایک کزجکاوی غربی مقالات و احادیث چهارگانه روی جلد را بررسی میکرد و بایک لحن تعجب آمیزی زگردانندگان مجله سؤال کرده و گفت واقماً پیامبر شما چنین دستوراتی در دانش اندوزی داد است ؟ سپس افزود ، باین همه سفارشات چرا علم و دانش در میان شما توسعه نیافته است .

پاسخ این سؤال :

جای گفتگو نیست که کشمکش‌های سیاسی؛ و اختلافات داخلی بر اثر هوسرانی و شهوترانی خلفای اموی و عباسی؛ فاصله طبقاتی عجیبی در میان مسلمانان بوجود آورد، که نتایج شوم آن پس از قرون بی ظاهری گردید؛ از این نظر برنامه‌های نجات بخش اسلام در باره بسط علم و دانش، درست و بطور دقیق به مرحله اجراء گذارده نشد و توانایی درس خواندن از لحاظ نظامات غلط بر اثر انحراف از مقررات اسلام از گروهی سلب گردید، گروهی هوسران و عماش؛ و عده‌ای بنان شب‌محتاج بودند، روی عدم لیاقت دستگناه‌ها و هیأت‌های حاکمه در قرنها گذشته با آنهمه ترقیات و پیشرفتهائی که نصیب مسلمانان گردید، برنامه تعلیمات اجباری بطور کامل اجرا نکردند؛ اکنون که بساط خلافت از کشورهای اسلامی برچیده شده هنوز فقر و بدبختی دامگیر عده زیادی است روی همین علت وجهات دیگر که اینجا جای گفتن آنها نیست؛ بسیاری از مردم مشرق زمین با داشتن برنامه‌های صحیح و قوانین تابناک اصلاحی از موهبت بزرگ خواندن و نوشتن محروم هستند.

علاوه بر این بسیاری از مسلمانان تصور کردند که منظور پیشوایان اسلام از این سفارشات تجلیل از مقام عالم و دانشمند است؛ از این جهت به تکریم عالم و دانشمند پرداختند، دیگر غفلت از این کردند که هدف نهائی گویندگان آنها سوق دادن اجتماع به تحصیل دانش است؛ منظور تحریک به علم آموزی و مبارزه همگانی با بیماری جهل و نادانی است.

باری علت در گذشته هر چه بود فعلا کاری با آن نداریم اکنون بر ما است با تأسیس دبستان و دبیرستان، دارالعلوم و دانشگاه چراغ دانش را در قلوب توده مردم روشن سازیم، و بایک جنبش علمی و نهضت دانش، که ریشه و برگ آن دستورات عالیه اسلام و پیوندهای ناگستنی مذهبی است، علم و دانش را فراراه هم‌پیمان همکیشان خود قرار دهیم. و عزت و عظمت را در سایه علم و دانش بطلبیم.

يك بحث اجمالی در شان نزول آیه

آیه مورد بحث دو شأن نزول دارد: ۱- ابن عباس می گوید: از آنجا که منافقان و افراد ضعیف الایمان در جنگ تبوک شرکت نکرده بودند و پروردگار جهان در همین سوره توبه اسرار و عیوب آنها را آشکار ساخت و نفاق و دورویی آنها را فاش نمود روی همین جهت مسلمانان همگی تصمیم گرفتند که در آینده بطور دستجمعی در جهاد شرکت کنند و کسی از آنها تخلف نورد. اتفاقاً پس از چندی پیامبر اکرم دستور داد که گروهی برای جنگ بنقطه معینی حرکت کنند، روی تصمیم گذشته همه مسلمانان یکدفعه حرکت کردند و در مدینه جز پیامبر و گروه

ناچیزی که جهاد بر آنها واجب نبود کس دیگری باقی نماند . بطور مسلم این کار ضررهای زیادی داشت ؛ از آن جمله مجهول ماندن حقائق دین و احکام و فروع مذهب بود لذا خداوند در آیه مورد بحث دستور داد ، که عده ای در حضور پیامبر بمانند و از فراغت رسول اکرم خدا کثرت استفاده را با فراق گرفتن اصول و فروع دین بنمایند و هنگامی که دوستان آنها از میدان جهاد برگشتند آنچه آموخته اند بایشان نیز یاد بدهند .

۲ مجاهد می گوید : گروهی از مبلغان نامی اسلام برای هدایت مردم در قصبات و قراء پخش شده و به هدایت و راهنمایی پرداخته بودند ، گاهی مردم بیسواد و بی اطلاع بآن ها می گفتند شما پیامبر را ترک کردید و بسراغ ما آمدید این سخن برای مبلغین اسلام گران آمده به مدینه بازگشتند ، خداوند برای تحکیم قلوب آنها که باید همواره بسفر های تبلیغی خود ادامه دهند و باین سخنان بی اساس اعتنا نکنند آیه مورد بحث را نازل فرمود .

۳ - محدث دانشمند ما مرحوم کلینی از امام صادق نقل فرموده است که یعقوب بن شعیب از آن حضرت سؤال نمود که : هر گاه امام فوت کند تکلیف کسانی که دور از مرکز امامت زندگی می کنند برای شناختن امام بعدی چیست ؟ آن حضرت در پاسخ وی آیه ی مورد بحث را تلاوت فرمود ، سپس افزود : افراد دور از مرکز امامت گروهی را اعزام میکنند تا حقیقت امر را بدست آورده و بآنها پس از مراجعت ابلاغ کنند ، و تا مراجعت آنها این چنین افراد در شناختن امام جدید معذورند .

دانشمندان سنی مانند ابن منذر ، ابن ابی حاتم ؛ ابن مردویه و بیهقی نیز نظر اول را تأیید کرده می گویند منظور آیه اینست که عده ای برای جهاد بروند ، و گروهی در مدینه توقف کنند و از محضر پیامبر استفاده نمود و آیات قرآن و احادیث را فراگیرند و پس از مراجعت مجاهدین را بآنچه در مدت غیبت آنها فرا گرفته اند : آگاه سازند .

دانشمندان اسلام در تمام ادوار باین آیه بر لزوم تعلم احکام و تحصیل علم و دانش و لزوم امر بمعروف و نهی از منکر ، و حجیت قول ثقه و . . . استدلال نموده اند .

بنا بر این هر گاه ما قایل آیه راجع بجهاد ، باشد هرگز دلیل نمی شود که این آیه را نیز راجع بجهاد بدانیم و سیاق آیات رادر برابر این همه روایات و فهم علماء اسلام مقدم بداریم .

گذشته از این « تفقه » فهم حقائق دین است و این مطلب در میدان جنگ قابل تحصیل نیست . و غلبه ارتش اسلام بر لشکر کفر تفقه در دین نیست .

وظیفه ما در برابر این احادیث و اتفاقات و اینکه ؛ تعلم اصول و فروع دین در نزد پیامبر تفقه حقیقی است ؛ نه غلبه کردن لشکر اسلام بر لشکر کفر ؛ اینست از وحدت سیاق صرف نظر کرده و آیه را راجع به لزوم تعلیم دین و تعلم آئین بدانیم .

و اما تفسیر ضمائر آیه در جمله های : **لِیَمْتَقِنُوا** ، **لِیَنْذَرُوا** و بیان مرجع هر کدام و حفظ سلاست جمله ها ، در فرصت دیگری بایست گفته شود .